

مقررات نقض تعهد در مرحله برچیدن تأسیسات نفتی در موافقت‌نامه‌های عملیات مشترک نفتی

صادق عبدی*

دکتری حقوق نفت و گاز گروه حقوق عمومی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

امین کریمی

کارشناس ارشد حقوق تجارت، سرمایه‌گذاری و بازرگانی بین‌الملل دانشگاه اسلو نروژ

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۶/۳ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۹/۷/۲۰)

چکیده

پایان عمر یک میدان نفتی به معنای پایان یافتن هزینه‌های عملیاتی برای شرکت‌های درگیر در پروژه نیست و یکی از پرهزینه‌ترین مراحل هر پروژه نفتی، مرحله برچیدن تأسیسات و تجهیزات نفتی است. این مرحله با توجه به این‌که آخرین گام در اجرای یک پروژه نفتی است، اصولاً پرهزینه و بدون عواید اقتصادی برای شرکت‌های نفتی است و این موضوع موجب شده است که شرکت‌های نفتی در موارد متعدد تعهدات خود را در این مرحله نقض کنند. موافقت‌نامه عملیات مشترک، قالب حقوقی عمده‌ای است که شرکت‌های نفتی تحت آن و با مشارکت یکدیگر به اجرای این مرحله می‌پردازند. بررسی رویکردهای کنونی در صنعت نفت در سطح دنیا و ارائه کاستی‌های هر یک و در مرحله آخر، ارائه پیشنهادی کاربردی برای جلوگیری از نقض تعهدات، موضوعاتی است که در این مقاله بدان پرداخته خواهد شد. بنابراین، بهبود کارایی و اصلاح برخی از سازوکارهای کنونی، روش مناسب‌تری نسبت به ایجاد و ابداع رویکرد جدید نسبت به این مشکل است.

واژگان کلیدی

برچیدن تأسیسات نفتی، سند رهنی، صندوق سپرده، موافقت‌نامه عملیات مشترک، نقض تعهدات.

مقدمه

هر سال میلیاردها دلار در پروژه‌های بخش بالادستی صنعت نفت توسط بازیگران این حوزه سرمایه‌گذاری می‌شود که در بیشتر آنها، شماری از این بازیگران با مشارکت یکدیگر و با پذیرش بخشی از اجرای پروژه، به اجرا و نتیجه رسیدن آن کمک شایانی می‌کنند. اصولاً با توجه به این حجم سرمایه‌گذاری، در یک پروژه نفتی توسط شرکت‌های بین‌المللی نفتی، نیاز فراوانی به سازوکارهای دقیق حقوقی جهت اجرای تعهدات هریک از این بازیگران احساس می‌شود که عمدتاً این تعهدات در چهارچوب موافقت‌نامه عملیات مشترک^۱ به اجرا درمی‌آید و در قالب این موافقت‌نامه، تعهدات همه مشارکت‌کنندگان برای تأمین مالی پروژه نیز بیان می‌شود.

موافقت‌نامه عملیات مشترک، توافقی مشترک است که شرکت‌های نفتی، تولیدکنندگان و سرمایه‌گذاران در اکتشاف و تولید نفت و گاز برای ایجاد «سرمایه‌گذاری مشترک»^۲ ایجاد می‌کنند. هدف از ایجاد سرمایه‌گذاری مشترک، توسعه و تولید منابع نفت و گاز براساس روش اقتصادی منعطف اما با دوام است (Roberts, 2012: 33). این نوع مشارکت همچنین به شرکت‌های نفتی و گازی برای کاهش ریسک‌های موجود در مراحل مختلف چرخه حیات یک میدان نفتی کمک شایانی می‌کند. مشروط بر ماهیت فعالیت این مشارکت‌ها که ممکن است بالادستی، پایین‌دستی و میان‌دستی باشد، بیشتر این موافقت‌نامه‌ها مراحل مشابهی را می‌پیمایند. مشارکت در سرمایه‌گذاری در بخش بالادستی - که در صنعت نفت و گاز، اکتشاف و تولید^۳ نیز شناخته می‌شود- جهت دنبال کردن اهداف اقتصادی از اکتشاف و استخراج منابع نفتی براساس نوع قرارداد نفتی منعقد شده با دولت میزبان ایجاد می‌گردند. مجموعه‌ای از شرکت‌های نفتی بین‌المللی به‌عنوان بازیگران اصلی در صنعت نفت و گاز، حق انحصاری استخراج و تولید این منابع را در اختیار دارند. بخش بالادستی در حقیقت فرایندی پیچیده و چندمرحله‌ای است که مراحل مختلفی از فعالیت‌ها، از جمله اکتشاف، برنامه‌ریزی توسعه میدان، اجرای پروژه، تولید و در نهایت برچیدن تأسیسات و تجهیزات نفتی را در خود جای داده است.

اصولاً یک موافقت‌نامه عملیات مشترک نیازمند آن است که همه شرکا سهم خود را از هزینه‌ها (عملیاتی یا سرمایه‌ای) در زمان تعیین شده و در قالب معین شده بپردازند. در صورت عدم پرداخت و تأمین این هزینه‌ها توسط هریک از شرکای موافقت‌نامه عملیات مشترک،

1. Joint operating agreement (JOA)
2. Joint Venture (JV)
3. Exploration, Development, production (E & P)

موجبات نقض تعهد توسط آن بازیگر و شرکت نفتی طبق ضوابط و شرایط موافقت‌نامهٔ عملیات مشترک فراهم می‌گردد.

از نظر تاریخی، مقررات مرتبط با نقض تعهد^۱ در موافقت‌نامه‌های عملیات مشترک بعد از سال ۱۹۷۰ ایجاد شده است (Gordon, 2011: 78). پیش از این تاریخ، این موضوع برای موافقت‌نامه‌های عملیات مشترک، موضوعی غیرعادی شناخته می‌شد که مقررات مرتبط با نقض تعهد در موافقت‌نامهٔ عملیات مشترک ذکر گردد؛ اما برخی تغییرات در ساختار صنعت نفت و گاز و بخش بالادستی این صنعت، موضوع وضع مقررات جهت نقض تعهدات را برجسته ساخت و دلیل آن، ورود شرکت‌های کوچک‌تر نفتی به صنعت بود که نسبت به شرکت‌های بزرگ نفتی بین‌المللی از قدرت مالی بسیار کمتری برخوردار بودند.

عمدهٔ شرکت‌های نفتی در پیش از این تاریخ، تجارت خود را با همکاری یکدیگر در نظام‌های حقوقی مختلف در دنیا با موفقیت به انجام می‌رساندند؛ اما با افزایش میادین نفتی در سرتاسر دنیا که به پایان عمر خود نزدیک می‌شدند و ایجاد مقرراتی برای برچیدن تأسیسات مورد استعمال در آن میادین، بعد از پایان چرخهٔ حیات میدان، از دلایل عمده‌ای بود که ایجاد مقررات برای جلوگیری از نقض تعهدات دربارهٔ این موضوع را در موافقت‌نامه‌های عملیات مشترک برجسته کرد. دشواری‌های این مرحله عمدتاً ناشی از خاتمهٔ سودآوری میدان و مشکل تأمین مالی برای آن است. هم‌زمان شدن عملیات برچیدن تأسیسات با توقف دورهٔ سودآوری میدان، میزان مسئولیت دولت میزبان و شرکت‌های نفتی خارجی را در برچیدن این تأسیسات نفتی باقی‌مانده و پرداخت آن با ابهام روبه‌رو می‌سازد (شیروی و فلاحتی، ۱۳۹۶: ۴۳). مرحلهٔ برچیدن تأسیسات پروژه نیز به اندازهٔ مراحل اولیه، مستلزم انجام کارشناسی‌های فنی-مهندسی، برنامه‌ریزی، سازماندهی، به‌کارگیری نیروی انسانی و تأمین مالی است (Duval, 2009: 54).

هزینه، یکی از معیارهای مهم در تصمیم‌گیری دربارهٔ شیوهٔ حقوقی برچیدن تأسیسات است. هزینهٔ برچیدن تأسیسات در آب‌های عمیق بیش از آب‌های سطحی است (ابراهیمی و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۰). بررسی روش‌های رایج و ایرادات وارده بر این سازوکارها در مرحلهٔ برچیدن، یکی از موضوعات مهم در صنعت نفت و گاز است که کشورهای نفتی به‌زودی با توجه به نزدیک شدن به پایان عمر برخی از میادین نفتی خود با آن روبه‌رو خواهند شد و پیش‌بینی ساختارهای حقوقی مناسب برای موفقیت در برچیدن تأسیسات نفتی، به یکی از ضروریات این صنعت در آینده‌ای نه‌چندان دور تبدیل می‌شود.

۱. روشن‌شناسی

با هدف نگارش این پژوهش، مجموعه‌ای از موافقت‌نامه‌های عملیات مشترک را که هم‌اکنون دربارهٔ برچیده شدن تأسیسات و تجهیزات نفتی در حال انجام عملیات هستند، مورد بررسی قرار گرفته است و همچنین مجموعه‌ای از مقررات رایج کنونی برای جلوگیری از رخ دادن نقض تعهد، تبیین گردیده است. موافقت‌نامه‌های عملیات مشترک، مرتبط با نظام‌های حقوقی مختلف‌اند که در جزئیات تفاوت‌هایی نیز با هم دارند. همچنین باید اشاره کرد که پژوهش‌های انجام‌شده دربارهٔ راه‌حل‌های مرتبط با مقررات بازدارنده در نقض تعهدات در موافقت‌نامه‌های عملیات مشترک بسیار محدود است که این منابع نیز عمدتاً غیرداخلی هستند. گفتنی است که این پژوهش در نوع خود دارای نوآوری در موضوع است و روش توصیفی-تحلیلی در نگارش آن به‌کار گرفته شده است.

۲. مقررات نقض تعهد و اهداف آن

صنعت نفت برای مدت زیادی با مفهوم نقض تعهد ناآشنا بود، اما آن دوران چندی پیش پایان یافت. با وجود این واقعیت، مفهوم سادهٔ نقض تعهد هنوز در مراحل اولیهٔ مطالعات پژوهشگران این صنعت است. بنابراین، شایسته است در این بخش به این موضوع پرداخته شود. همچنان که به طور مختصر اشاره شد، موافقت‌نامه‌های عملیات مشترک برای طرفین موافقت‌نامه، تعهداتی را مبنی بر پرداخت سهم متناسب خود از هزینه‌ها و حقوق انحصاری آنان برای برداشت و فروش نفت تولیدی ایجاد می‌کند. هدف کلی از مقررات نقض تعهد در این موافقت‌نامه‌ها، ایجاد انگیزه دربارهٔ انجام تعهدات طرفین موافقت‌نامه است، تا در صورت عدم اجرای تعهدات، پیامدهای ناشی از آن، دلیل محکمی برای ایفای تعهدات طرفین باشد. پیش‌بینی روشن و مطمئن هزینه‌های مربوطه برای برنامه‌ریزی تجاری شرکت‌های نفتی و نیز سیاست‌های قانون‌گذاری دولت میزبان نیز بسیار ضرورت دارد. از نظر دولت‌های میزبان، جمع‌آوری تأسیسات دریایی رخداد نامعلومی است که تا حد زیادی بستگی به توان مالی شرکت‌های نفتی دارد؛ این بدان معناست که می‌بایست روش‌هایی برای تضمین تدارک بودجهٔ برچیدن تأسیسات دریایی در نظر گرفته شود (کاشانی و رضاییان‌مهر، ۱۳۹۵، ص ۱۴). موافقت‌نامه‌های عملیات مشترک بلندمدت نفت، به دلیل ماهیت آنها، به تزیق مستمر وجوه نیاز دارند؛ زیرا نیازمند سرمایه‌گذاری فشرده و بلندمدت هستند (Cordero-Moss, 2010: 123). هر نقض تعهدی ممکن است این روند را کند و یا متوقف کند. از جنبهٔ دیگر، نقض تعهد می‌تواند برای شرکت‌های کوچک‌تر زمانی که این نقض تعهد توسط شرکت‌های بزرگ نفتی رخ می‌دهد، فاجعه‌بار باشد. در چنین شرایطی، از یک‌سو، شرکت‌های کوچک نفتی در صورت عدم حضور

و همراهی هریک از شرکت‌های بزرگ نفتی دچار نوعی عدم اطمینان نسبت به آینده این مرحله می‌شوند و از سوی دیگر، آنها نیز در صورتی که در مدت زمانی خاص نتوانند مبلغ نقض تعهد را تأمین کنند - که طول این دوره به طور معمول بسیار کوتاه است - در معرض ریسک بسیار بالایی قرار می‌گیرند. از این رو، باید پاره‌ای از مقررات مرتبط با نقض تعهد که تضمین‌کننده ادامه حیات موافقت‌نامه باشد و بدون توجه به رخ دادن نقض تعهدات توسط یکی از اعضا باشد، تنظیم گردد. همچنین باید پاره‌ای مقررات بسیار شدید وضع گردد تا در صورت نقض تعهد توسط هریک از شرکا، این مقررات اعمال گردد.

گفتنی است هزینه جمع‌آوری حدود ۷۳۰۰ سازه دریایی در سراسر جهان نزدیک به چهل میلیارد دلار برآورد می‌شود که در این میان، سهم اروپا برای جمع‌آوری ۱۶۰۰ سازه در کشورهای عضو اتحادیه اروپا و نروژ نزدیک به ۲۲ میلیارد دلار برآورد شده است. همچنین ارزش این بازار در خلیج مکزیک سالانه ۴/۲ میلیارد دلار برآورد گردیده است (Kaiser & Liu, 2014: 43). بنابراین، عدم نقض تعهدات در مرحله برچیدن با توجه به نیاز به تأمین مالی بالا بسیار ضروری است.

۳. تعریف نقض تعهد در موافقت‌نامه‌های عملیات مشترک

اگر بخواهیم رایج‌ترین و قابل‌درک‌ترین تعریف از نقض تعهد در موافقت‌نامه‌های عملیات مشترک را ارائه دهیم، این اصطلاح حقوقی را این‌چنین می‌توان تعریف کرد که نقض تعهد، «عدم تأمین مالی به نسبت سهم لحاظ‌شده در قالب قراردادی توافق و همچنین انباشت پرداخت‌های دیر هنگام است» (Osmundsen & Ragnar, 2003: 19). با این حال، در تعریف جامع‌تر، نقض تعهد می‌تواند مجموعه‌ای از فعالیت‌ها باشد. همچنان که کمپ اشاره کرده است که «عدم مشارکت به نحو صحیح یا توجه به تعهدات مشخص یا استفاده نامتعارف از دارایی‌های موافقت‌نامه‌های عملیات مشترک ممکن است نوعی نقض تعهد لحاظ گردد» (Kemp, 1992: 120)، اما هیچ‌یک از این مثال‌ها در یک موافقت‌نامه عملیات مشترک بین‌المللی، نقض تعهد به وسیله طرف‌های غیرعامل شناسایی نشده‌اند و آنچه به‌عنوان شکل‌های دیگر نقض تعهدات در این قالب مشارکت شناسایی شده‌اند، «نقض هرگونه تعهدات ملی»، «ورشکستگی» و «عدم اجرای تعهدات موافقت‌نامه برچیدن تأسیسات و تجهیزات نفتی» است.

عدم اجرای تعهدات مالی و یا به عبارتی، نقض تعهدات قاعدتاً در دو مرحله رخ می‌دهد: اول، چنین نقض تعهدی ممکن است به دلیل وضعیت مالی نامطلوب یکی از طرفین مشارکت رخ دهد یا دوم، زمانی که یکی از شرکا عمده‌اً می‌خواهد از مقررات نقض تعهد برای بهره‌برداری از مزایای آن فرار از اجرای تعهدات قراردادی - که در ادامه مفصل‌تر بیان

خواهد شد- استفاده کند. این دو دلیل باعث شده است شرکت‌های کوچک‌تر و یا غیردولتی و با قدرت مالی ضعیف‌تر از بازیگران اصلی صنعت نفت و گاز، جای آنها را در این صنعت بگیرند. دلیل دیگر افزایش احتمالی رخ دادن نقض تعهدات، ممکن است مقررات نقض تعهدات کنونی در موافقت‌نامه‌های عملیات مشترک باشد که پیامدها و راه‌حلی را در مقابل نقض تعهدات ایجاد کرده است.

۴. رویکردهای موافقت‌نامه‌های عملیات مشترک برای جلوگیری از نقض تعهدات

بیشتر رویکردهای موافقت‌نامه‌های عملیات مشترک برای جلوگیری از نقض تعهدات فقط زمانی مؤثر است که طرف نقض‌کننده تعهد، مشوق‌های کافی و تمایل به ماندن در موافقت‌نامه‌های عملیات مشترک را به‌عنوان یکی از شرکا داشته باشد که در مرحله برچیده شدن تأسیسات نفتی یا در صورت ناکامی پروژه، ممکن است چنین مشوق‌هایی کافی نباشد تا مانع ترک طرف نقض‌کننده تعهدات از موافقت‌نامه گردد و بخشی از ریسک را با دیگر شرکای مشارکت تقسیم کند؛ زیرا مرحله برچیدن تأسیسات نفتی یکی از مراحل است که برای شرکت‌های نفتی عمدتاً در سبد هزینه‌ها لحاظ می‌گردد، نه در شمار درآمدها. بنابراین، به نظر می‌رسد بررسی دقیق‌تر سازوکارهای کنونی برای جلوگیری از نقض تعهدات توسط شرکا در این مرحله و اشکالات وارده بر آنها ضروری است و مؤثر بودن سازوکارهای نقض تعهدات، همچنین برای طرف‌های غیر نقض‌کننده نیز بسیار حیاتی و مهم است؛ زیرا در صورت وقوع هرگونه نقض تعهد، دیگر شرکا متحمل پرداخت و هزینه‌کرد بالاتر جهت جلوگیری از تعلق یا توقف پروژه می‌گردند.

نکته دیگری که باید بدان بسیار توجه کرد، مرحله‌ای است که نقض تعهد در یک پروژه بالادستی در آن مرحله رخ می‌دهد. به بیان دقیق‌تر، مؤثر بودن یک راه‌حل بستگی زیادی به مرحله‌ای دارد که نقض تعهد در آن مرحله رخ می‌دهد (Ayoade, 2002: 23). اگر این نقض تعهد در مرحله تولید اتفاق بیفتد، بیشتر راه‌حل‌هایی که در ادامه بیان خواهد شد، مؤثر و کافی خواهند بود؛ اما در مقابل، اگر این نقض تعهد در مرحله برچیده شدن تأسیسات و تجهیزات نفتی رخ دهد، این راه‌حل‌ها کافی به نظر نمی‌رسند.

مسئولیت انجام دادن عملیات برچیدن غالباً براساس توزیع مسئولیت نیز مبنای توجیه‌کننده مسئولیت در موافقت‌نامه‌های عملیات مشترک است. برابر این قاعده، هریک از شرکای موافقت‌نامه به نسبت سهم خود در موافقت‌نامه عملیات مشترک در مقابل هزینه‌های برچیدن تأسیسات مسئولیت دارند. در واقع، این مبنایی جداگانه برای مسئولیت تلقی نمی‌شود و تنها به

نحوهٔ توزیع مسئولیت بین بازیگرانی توجه می‌کند که به طور مشترک یک میدان نفتی را توسعه داده و مورد بهره‌برداری قرار می‌دهند. با وجود این، می‌توان چنین گفت که توجیه مبنای مسئولیت انجام دادن عملیات برچیدن بر پایهٔ دیدگاه انتفاع از تأسیسات در حال افزایش است و قاعدهٔ توزیع مسئولیت موجب می‌شود فضای قراردادی متعادل‌تر شود.

۵. انواع شرط نقض تعهدات به لحاظ ضمانت‌اجرا در موافقت‌نامه‌های عملیات مشترک

۵.۱. شرط نقض تعهدات به همراه سند رهنی^۱

۵.۱.۱. تعریف شرط نقض تعهدات به همراه سند رهنی

نخستین نوع شرط نقض تعهد از منظر ضمانت‌اجرای به‌کار برده شده در آن، «شرط نقض تعهد به همراه سند رهنی» است. در این شرط روش - همچنان که از نام آن پیداست - ضمانت‌اجرای تعهد، صدور سندی رهنی از سوی هریک از طرفین درگیر در موافقت‌نامهٔ عملیات مشترک به ذی‌نفعی سایر اعضای درگیر در موافقت‌نامه است (Black, Alexander J & Hew, 1993: 73). به بیان بهتر، این شرط گویای آن است که هر زمان هریک از طرفین از تزریق سرمایه در موافقت‌نامهٔ عملیات مشترک به‌طورکلی و در مرحلهٔ برچیده‌سازی به صورت اختصاصی خودداری کند، دیگران می‌توانند با اجرای سند رهنی و اقدام روی مال در ترهین، هزینه‌های سرباز زده شده از سوی راهن را ایفا و به پروژهٔ موضوع موافقت‌نامه که به دلیل نقض تعهد طرف خاطی متوقف شده است، از محل مال مورد ترهین سرمایه تزریق کنند. در ادامه، به ایرادات وارده به این روش اشاره می‌کنیم.

۵.۱.۲. ایرادات شرط نقض تعهدات به همراه سند رهنی

این روش که در نگاه نخست، روشی بسیار کارآمد به نظر می‌رسد و در نظام حقوقی ایران نیز رایج است، دارای مشکلات پرشماری است که در عمل این روش به ظاهر کارآمد را دچار مشکل و تبدیل به روشی ناکارآمد خواهد ساخت. اما پیش از آن‌که به مشکلات این روش پردازیم، باید بگوییم «شرط نقض تعهد به همراه سند رهنی»، از روزهای اولیهٔ قراردادهای نفتی بین‌المللی، روشی رایج بوده است که با گذشت چندین دهه از نخستین قراردادهای نفتی بین‌المللی سیر تحولی پیشرفته‌ای را پشت سر نهاده است. به شکلی که - برای مثال - شرط‌های اولیه از این دست، صرفاً از ترهین ساده و معمولی یک مال تشکیل می‌شده است که به موجب آن یکی از طرفین قرارداد موافقت‌نامهٔ عملیات مشترک می‌بایست برای ضمانت در اجرای

1. Lien provision

تعهدات خود به نسبت سهمش از موافقت‌نامه، مالی را در رهن سایر شرکا قرار می‌داد. با این‌حال، در قراردادهای مدرن، شرط مزبور صرفاً به ترهین یک مال بسنده نکرده و تلاش بر آن بوده است تا این ترهین برای رفع مشکلات با سایر روش‌های کارآمدتر ترکیب شود. با این‌حال، از دیدگاه نگارندگان، حتی این تلاش برای کارآمدی شرط نقض تعهد همراه با سند رهنی کافی نبوده و حتی نمونه‌های مدرن این شرط همچنان با مشکلاتی که در ادامه خواهد آمد، دست به گریبان هستند.

نخستین مشکل در این نوع شروط، تفاوت ساختاری نظام‌های حقوقی دنیا در برخورد با مسئله اسناد رهنی و ترهین اموال است. تصور کنید برای انجام یک پروژه نفتی در دریای بالتیک که میدان نفتی آن متعلق به دولت نروژ است، موافقت‌نامه عملیات مشترکی متشکل از چند شرکت تشکیل شود و یکی از اعضای این موافقت‌نامه که شرکتی آمریکایی است، بنا بر صلاح‌دید خود، یک دستگاه دکل حفاری نفتی متعلق به خود را که در کشور پاناما ثبت شده است، به ذی‌نفعی دیگر عضو موافقت‌نامه که شرکت بریتانیایی است، در رهن بگذارد. بدیهی است با توجه به ملیت متفاوت راهن و مرتهن و صد البته تعلق مال مورد ترهین به نظام حقوقی پاناما، اجرای سند رهنی از سوی شرکت بریتانیایی به دلیل نقض تعهد شرکت آمریکایی بسیار دشوار و پرهزینه خواهد بود. به سخن دیگر، اگرچه شاید این مشکل در نظام حقوقی و صنعت نفت ایران که به دلیل تحریم‌های خارجی، خالی از بازیگران بزرگ و کوچک خارجی است، چندان نمود نیابد، اما در عرصه اکتشاف، تولید و برچیده‌سازی میداین نفتی بین‌المللی، وجود بازیگران متفاوت با اموالی که در سرتاسر این کره خاکی گسترده است، امری غالب و شایع است.

دومین مشکل در این نوع شروط، زمان بسیار طولانی تا زمان حصول موفقیت است (Mankabady, 1997: 150). همچنان که گفته شده، هزینه‌های مراحل اکتشاف، تولید و برچیده‌سازی میداین نفتی، هزینه‌هایی عمدتاً چند صد میلیون دلاری و بالاتر است و برخلاف تصور بسیاری، بازیگران این عرصه، تنها شرکت‌های چندملیتی بزرگ و یا به قولی، غول‌های بزرگ نفتی نیستند و صنعت نفت در چند دهه گذشته در تلاش برای وارد کردن بازیگران کوچک‌تر بوده و البته این هدف تا حد زیادی محقق شده است. بنابراین، بسیار روشن است که این بازیگران نه‌چندان قدرتمند نفتی که اتفاقاً به دلیل محدودیت منابع مالی خود در موافقت‌نامه‌های نفتی عضو می‌شوند، نه‌تنها با کوچک‌ترین نقض تعهد مالی از سوی یکی از اعضای موافقت‌نامه متأثر می‌شوند، بلکه همین امر به دلیل ناتوانی این بازیگران در پرداخت مبالغ استنکاف‌شده، موجب توقف پروژه و ورود خسارت‌های سرسام‌آوری برای آنان می‌گردد. از این‌رو، روشن است که در چنین شرایطی، هر ضمانت‌اجرایی باید برای ادامه روند پروژه و

جلوگیری از زیان‌های وسیع با سرعت عمل انجام شود تا به پروژه متوقف‌شده سرمایه تزریق شود. با این حال، متأسفانه شروط نقض تعهد به همراه سند رهنی به دلیل مسائلی که پیش از این در مشکل اول بیان شد، عمدتاً ضمانت‌اجراهایی بسیار بلندمدت هستند که تا زمان زیادی به نتیجه نخواهند رسید. بنابراین، شروط پیش‌گفته از این منظر نیز چندان کارآمد نیستند.

سومین مشکل، هزینه‌های ترهین اموال است. همچنان که گفته شد، تعهدات مالی طرفین درگیر در یک موافقت‌نامهٔ عملیات مشترک نفتی عموماً تعهداتی چند صد میلیون دلاری است و بدیهی است که ضمانت‌اجرای این تعهدات باید از طریق ترهین اموالی باشد که ارزش آنها نزدیک به چند صد میلیون دلار باشد. به سخن دیگر، اساساً با توجه به حجم و میزان تعهدات، اموال در ترهین می‌بایست بسیار باارزش باشند تا از عهدهٔ هر تعهد نقض‌شدهٔ احتمالی برآیند. مشکل از آنجایی آغاز می‌شود که ترهین این‌گونه اموال در عمدهٔ کشورها، به دلیل ارزش بسیار بالا، ترهینی بسیار پرهزینه و بوروکراتیک است؛ به‌گونه‌ای که حتی در نظام حقوقی ایران نیز این هزینه، رابطهٔ مستقیمی با ارزش دارایی در ترهین دارد و بدیهی است که این هزینه‌های اولیه، موجبات عدم تمایل شرکت‌های نفتی به ترهین و به عبارتی، یکی دیگر از مشکلات این روش است.

چهارمین مشکل این روش که خوشبختانه نظام حقوقی ایران به دلیل ویژگی خاص عقد تبعی رهن چندان با آن درگیر نیست، اما در سایر نظام‌های حقوقی می‌توان نمونه‌هایی از آن را یافت، موضوع اولویت برخی دیگر از طلبکاران شرکت ناقض تعهد در زمان اجرای سند رهنی نسبت به دارندگان سند رهنی است. بدین شکل که در نظام حقوقی بین‌المللی بارها دیده می‌شود که برای مثال، در زمان اجرای سندی رهنی، سایر طلبکاران راهن که حتی از اعضای موافقت‌نامهٔ عملیات هم نیستند، بر طلبکاران دارای سند رهنی اولویت خواهند یافت و در نتیجه، از این منظر نیز شرط نقض تعهد همراه با سند رهنی چندان کارآمد به نظر نمی‌رسد.

پنجمین مشکل در فاش و عمومی شدن موضوع ترهین اموال یک شرکت به ذی‌نفعی دیگران است (Cordero-Moss, 2014: 223). این موضوع بدان معناست که در سایر نظام‌های حقوقی دنیا مانند ایران، با به رهن گذاشتن یک مال، سوابق این ترهین در اختیار نهادهای حاکمیتی متعلق به کشور راهن قرار خواهد گرفت و بسیار روشن است که این اطلاعات در چنین مواقعی، دست‌کم از جنبهٔ مالیاتی، باعث فاش شدن هدف راهن از به ترهین گذاشتن اموال خود و پس از آن افشای معاملات برون‌مرزی وی و در نتیجه، وضع مالیات‌های سنگین و تبعات حقوقی و مالی خواهد بود و این موضوعی است که چندان خوشایند شرکت‌های نفتی بین‌المللی نیست.

ششمین و آخرین مشکل، تعیین ذی‌نفع در اسناد رهنی است؛ برای مثال، تصور کنید در یک موافقت‌نامه عملیات مشترک متشکل از پنج شرکت، هریک از این شرکت‌ها می‌بایست برای تضمین انجام تعهدات مالی خود، به‌ویژه برای تضمین انجام تعهدات مالی خود در مرحله برچیده‌سازی، دست‌کم یک سند رهنی به ذی‌نفعی دیگران صادر کند. در چنین حالتی، از آنجاکه هریک از شرکا مکلف به ترهین مال خود به ذی‌نفعی دیگران هستند و نمی‌توان برخی را به دلیل پشتوانه مالی قوی مستثنا دانست، در نهایت بیست سند رهنی تنظیم خواهد شد که این موضوع را بسیار پیچیده خواهد ساخت. موضوع، زمانی پیچیده‌تر خواهد شد که بیش از یک تن از اعضای موافقت‌نامه، نقض تعهد کنند. در چنین وضعی، چندین شرکت در چند کشور دنیا به جهت اجرای سند رهنی و تزریق سرمایه به پروژه‌ای که به دلیل نداشتن سرمایه راکد مانده است، می‌بایست در فرایند چند نظام حقوقی بین‌المللی درگیر شوند.

۵.۲. شرط نقض تعهد همراه با محرومیت^۱

۵.۲.۱. تعریف شرط نقض تعهد همراه با محرومیت

دومین نوع از شروط نقض تعهد، شرط نقض تعهد همراه با محرومیت است. بر مبنای این شرط، هریک از طرفین درگیر در موافقت‌نامه عملیات مشترک، به محض آن که از پرداخت تعهدات مالی خود سرباز زند، ناقض تعهدات خود برشمرده خواهد شد و در این حالت، اختطاریه نقض تعهد از سوی سایر اعضای موافقت‌نامه عملیات مشترک و یا عموماً اپراتور موافقت‌نامه دریافت خواهد کرد که بر مبنای آن، به طرف ناقض تعهد در بازه زمانی مشخصی که بین سی تا شصت روز است، فرصت داده می‌شود تا تعهد خود را ایفا کند (Hammerson, 2010: 23). در طی این بازه زمانی، اگر شرط نقض تعهد گنجانده شده در قرارداد از نوع شروط نقض تعهد همراه با محرومیت باشد، کمیته مدیریت موافقت‌نامه، طرف ناقض تعهد را در این بازه زمانی سی تا شصت روزه از پاره‌ای از حقوق خود محروم می‌کند. این حقوق معمولاً شامل حق رأی طرف متخلف، حق دسترسی وی به اطلاعات و حقوقی از این دست است. باین حال، چنانچه شرط تعهد طرف ناقض قرارداد بیش از بازه زمانی مزبور به طول انجامد، محرومیت‌های شدیدتری در راه خواهد بود، تا جایی که در نهایت طرف ناقض تعهدات رفته‌رفته از تمامی حقوق خود در موافقت‌نامه محروم می‌شود. در صورت وقوع چنین محرومیت‌هایی، سود مشارکت طرف ناقض قرارداد به وی پرداخت نخواهد شد و این سود به نسبت سهم سایر طرف‌های درگیر در موافقت‌نامه، میان آنها تقسیم خواهد شد.

همچنان که مشخص است، عدم پرداخت سود مشارکت طرف ناقض تعهدات به‌سادگی گفته‌شده در سطور بالا نیست و این کار باید با مجوز قانونی باشد؛ زیرا اساساً محروم کردن یکی از طرف‌های درگیر در موافقت‌نامهٔ عملیات مشترک از سود مشارکت، نیازمند مجوزی فراتر از مجوز کمیتهٔ مدیریت موافقت‌نامه است و از این‌روست که در بسیاری از موافقت‌نامه‌های عملیات مشترک مدرن که دربردارندهٔ شرط نقض تعهد همراه با محرومیت باشند، هریک از طرفین، پیش از آغاز مشارکت، وکالت‌نامه‌ای مشروط به ذی‌نفعی سایر اعضا صادر می‌کند که براساس آن به آنان اجازه می‌دهد تا در صورت تخلف وی از تعهدات، سود مشارکت وی به نفع سایرین ضبط گردد.

۵.۲.۲. ایرادات شرط نقض تعهد همراه با محرومیت

باین‌حال، این روش نیز برابر آنچه گذشت، روشی کاملاً بدون نقض نبوده و دارای مشکلاتی است که در بعضی مواقع آن را به روشی ناکارآمد تبدیل می‌کند.

نخستین مشکل در اجرای این روش، به غیرقابل اجرا بودن «شرط محرومیت» در بعضی از نظام‌های حقوقی بازمی‌گردد؛ برای مثال، در استرالیا و نیوزیلند چنین شرطی عموماً با عنوان «مجازات قراردادی»^۱ تعریف می‌شود و در نتیجه، از دیدگاه حقوق استرالیا و نیوزیلند، چنین شروطی غیرقابل اجرا هستند (Duncan, 2012: 232). البته گفتنی است که در این نظام‌های حقوقی با آن که «مجازات قراردادی» باطل شناخته شده است، اما قانون راه‌حل دیگری به طرف متقاضی اجرای «مجازات قراردادی» ارائه داده است که بر مبنای آن، از آن شخص می‌خواهد مدارک زیان‌دیدگی خود را به محکمه ارائه دهد تا میزان خسارات وارده از سوی محکمه تعیین و به وی پرداخت شود. به سخن دیگر، در این نظام‌های حقوقی، طرف زیان‌دیده خود حق تعیین «مجازات قراردادی» را ندارد و اگر خود را زیان‌دیده می‌داند، می‌بایست دلایل خود را به محکمه صالح ارائه دهد. بنابراین، شرط نقض تعهد همراه با محرومیت ممکن است در برخی از نظام‌های حقوقی غیرقابل اجرا تلقی شود که این خود ریسک نگارش چنین شرطی را بالا می‌برد.

مشکل دوم که دست بر قضا، مشکل شایعی در موافقت‌نامه‌های عملیات مشترک دنیای مدرن است، بدین شرح است که گاهی با آن که کمیتهٔ مدیریت موافقت‌نامه، یکی از اعضا را به دلیل نقض تعهدات از حقوق خود، به‌ویژه دریافت سود مشارکت محروم می‌سازند، دولت میزبان اجرای پروژه، حضور متقاضی و برخورداری وی از تمام حقوق خود، به‌ویژه حق رأی را اجباری می‌داند. وجود این شرایط باعث افزایش تنش میان اعضا و به‌خصوص سردرگمی

سایر اعضای از موافقت‌نامه خواهد بود که از یک‌سو، متقاضی اخراج شرکت ناقض تعهد از موافقت‌نامه هستند و از سوی دیگر، دولت میزبان وجود آن شرکت در موافقت‌نامه عملیات مشترک را ضروری می‌داند.

سومین و آخرین مشکل این روش که به‌ویژه در موضوع مورد بحث ما، یعنی در مرحله برچیده‌سازی تأسیسات نفتی، رخ می‌دهد، آن است که گاهی حتی زمانی که مشکلات اول و دوم وجود نداشته باشد و کمیته مدیریت موافقت‌نامه بتواند طرف ناقض تعهد را از حقوق خود، به‌ویژه سهم مشارکت وی محروم سازد، طرف ناقض تعهد این ضمانت‌اجرا را کارآمد و مؤثر ندانسته و اهمیتی برای آن قائل نیست؛ زیرا میزان عایدی از سهم مشارکت وی در موافقت‌نامه عملیات مشترک در مرحله برچیدن تأسیسات، صفر است.

۵.۳. تأسیس صندوق‌های سپرده جهت تضمین عدم نقض تعهد^۱

یکی دیگر از راه‌حل‌های کمابیش مطمئن که در مقابل نقض تعهد و به‌منظور جلوگیری از آن، پیشنهاد و اجرا شده است، تأسیس صندوق‌های سپرده در مرحله قبل از برچیدن تأسیسات نفتی تا پایان فرایند برچیدن تأسیسات است. این صندوق صرفاً صندوقی برای تأمین هزینه‌های برچیدن تأسیسات نفتی است که شرکای موافقت‌نامه ملزم به تزریق منابع مالی به نسبت سهم خود، به علاوه مبلغی اضافه بر مبنای تولید کنونی و تولید مورد انتظار در آینده است (Prescott & Swartz, 2012: 22)؛ بدین ترتیب که هریک از شرکا در فرایند اجرای پروژه و کسب درآمد ناشی از عواید حاصل از پروژه، بخشی از این درآمد را به این صندوق واریز می‌کنند تا در مرحله برچیده شدن تأسیسات نفتی، این صندوق ضامن تأمین منابع مالی لازم برای اجرای این مرحله گردد؛ زیرا همچنان که اشاره شد، مرحله برچیده شدن تأسیسات، نه‌تنها درآمدهای اقتصادی ندارد، بلکه همراه با هزینه‌های بالا برای طرفین موافقت‌نامه است. از این رو، می‌توان با تکیه بر این صندوق سپرده و همراه با تضامین محدود دیگر، اجرای موفق مرحله برچیده شدن تأسیسات نفتی را به نوعی بیمه کرد. همچنین در اغلب موارد، در فرایند این سازوکار، از روش جریمه و تهدید استفاده می‌شود؛ بدین ترتیب که در صورت کوچک‌ترین نقض تعهد از سوی یکی از شرکای موافقت‌نامه، مبلغی به میزان واریزی وی به صندوق افزوده می‌شود که این موضوع قابلیت تغییر به نظام پاداش در صورت نقض تعهد را دارد که جذابیت بیشتری برای شرکای موافقت‌نامه ایجاد می‌کند.

این روش ممکن است به‌عنوان کارآمدترین روش برای تضمین عدم نقض تعهد شرکا در فرایند برچیده شدن تأسیسات و تجهیزات نفتی در یک موافقت‌نامه عملیات لحاظ گردد؛ به

1. Trust fund provision

این دلیل که در این روش، احتمال نقض تعهد نسبت به دیگر سازوکارها در مراحل بعد یک میدان نفتی کاهش می‌یابد؛ زیرا این مبلغ صرفاً بر مبنای سهم آن طرف در موافقت‌نامه -که ارزش خود را در مرحله برچیدن تأسیسات از دست می‌دهد- نیست. بنابراین، این روش می‌تواند راه‌حلی جذاب، هم برای دولت‌های میزبان و هم برای شرکت‌های نفتی باشد؛ اگرچه این جذابیت بستگی به عوامل دیگر مانند سیاست‌های مالیاتی کشور میزبان دارد که آیا این صندوق‌ها مشمول مالیات می‌شوند یا خیر؛ زیرا اگر مشمول مالیات باشند، طرفین موافقت‌نامه تمایلی به پرداخت سهم خود به این صندوق سپرده نخواهند داشت.

به‌منظور تزریق مداوم پول، مسئول اداره صندوق باید صریحاً مشخص کند که چه میزان و برای چه دوره زمانی، منابع مالی باید به صندوق واریز گردد. برای تحقق این هدف ناگزیر است درآمد میدان را با هزینه‌های مرحله برچیده شدن تأسیسات نفتی مقایسه کند، تا هزینه هر بشکه نفت تولیدی را مشخص سازد تا میزان منابع مالی که برای برچیده شدن تأسیسات پروژه لازم است، برآورد گردد. به‌هرحال، در این سازوکار احتمال برآورد اشتباه نیز وجود دارد.

نتیجه

همچنان که بیان شد، یکی از ویژگی‌های اصلی پروژه‌های نفت و گاز، پُرهنزینه‌بودن این پروژه‌ها و نیاز به تزریق مداوم و پیوسته سرمایه به این دست از پروژه‌هاست. بر همین مبناء، هرگونه توقف و یا کاستی در فرایند تزریق سرمایه، به شکست پروژه، مشکلات پرشمار مالی و حقوقی و خسارات جبران‌ناپذیر خواهد انجامید که حجم این خسارات در مقایسه با سایر صنایع به هیچ‌وجه قابل قیاس نیست.

تأمین منابع مالی این فرایند، حتی نگرانی‌هایی را برای کشورهای میزبان مطرح کرده است؛ زیرا هرچه به پایان عمر میدان نزدیک‌تر می‌شوند، فرایند برچیدن و مشکلات مالی آن، به موضوعی حیاتی برای آنها تبدیل می‌گردد. به همین دلیل شرکت‌های نفتی، عملیات اکتشاف، توسعه و برچیدن تأسیسات را عموماً در قالب موافقت‌نامه‌های عملیات مشترک انجام می‌دهند، تا ریسک پروژه‌ها را کاهش و هزینه‌های وارده را بین شرکا تقسیم کنند.

از سوی دیگر، در هر پروژه‌ای به صورت طبیعی احتمال ناتوانی یکی از طرفین درگیر در موافقت‌نامه عملیات مشترک در تزریق سهم خود از هزینه‌ها وجود دارد و در نتیجه، بدیهی است که هر موافقت‌نامه عملیات مشترک می‌بایست در چنین مواقعی راهکار مناسبی پیش روی سایر اعضا قرار دهد؛ از این‌رو، موافقت‌نامه‌های عملیات مشترک کنونی عموماً دارای یک شرط نقض تعهد دقیق و پیچیده برای پیش‌بینی در چنین مواقعی هستند. با وجود این، نکته مهم این است که متأسفانه روش‌هایی که به‌عنوان ضمانت‌اجرا در شروط نقض تعهد

موافقت‌نامه‌های عملیات مشترک گنجانده شده است، با وجود پشتوانه قوی حقوقی، همچنان روش‌هایی کارآمد، پویا و متناسب با سرعت عمل مورد نیاز صنعت نفت نیستند و معمول‌ترین این ضمانت‌اجراها که همان ضمانت‌اجرای محرومیت طرف ناقض تعهد است، خود دارای مشکلات عملی فراوانی است. باین‌حال، به نظر می‌رسد با اذعان به این حقیقت که در عالم حقوق عموماً نمی‌توان راه‌حلی صد در صد موفقیت‌آمیز و بدون ریسک ارائه داد، شاید بتوان تا اندازه‌ای ناکارآمدی شروط نقض تعهد کنونی را دست‌کم به شکلی کاهش داد. بر این مبنای پیشنهاد نگارندگان بر دو پایه استوار است: ۱. استفاده از روش‌های ترکیبی ضمانت‌اجرا؛ ۲. استفاده از صندوق‌های سپرده.

مورد اول، موضوعی است که در حال حاضر به نظر می‌رسد رویه موافقت‌نامه‌های عملیات مشترک تا حدی به این سو گسترش یافته است و هم‌اکنون گرایش حقوق‌دان‌ها به استفاده از انواع و اقسام ضمانت‌اجراهای حقوقی مشتمل بر اسناد رهنی، محرومیت از حقوق، تضامین بانکی، ضمانت‌نامه شرکت‌های مادر و مواردی از این دست می‌باشد که کارایی این روش‌ها به دلایل متعدد مورد نقد قرار گرفت.

درباره پیشنهاد دوم نیز اگرچه ماهیت صندوق‌های سپرده در نظام حقوقی ایران تعریف نشده است، اما در عرصه بین‌المللی توانایی صندوق‌های سپرده و پشتوانه بسیار زیاد حقوقی آنها، تا حد زیادی راه‌گشای پروژه‌های نفتی بوده و بر این اساس، می‌توان از همان آغاز پروژه با کسر بخشی از درآمدهای هر عضو موافقت‌نامه عملیات مشترک و واریز آن مبلغ به صندوق سپرده، تا حدی از این موضوع اطمینان یافت که در آینده در صورت نقض تعهد یکی از طرفین، دست‌کم پروژه نفتی مزبور به پشتوانه مبالغ گردآوری‌شده در صندوق تا زمان اجرای اسناد رهنی و یا سایر ضمانت‌اجراهای بلندمدت، راه خود را مدتی بدون توقف ادامه خواهد داد؛ هرچند راه‌حل استفاده از چنین صندوق‌هایی نیز طبیعتاً به این سادگی نبوده و ممکن است مشکلاتی را دربر داشته باشد که سیاست‌های مالیاتی کشور میزبان یکی از این موارد است.

اما پیشنهاد این مقاله آن است که رویکرد تهدید و اعمال جریمه، به رویکرد تشویق و پاداش در صورت عدم نقض تعهد تبدیل گردد. به سخن دیگر، ما می‌توانیم از رویکردهای کنونی استفاده کنیم - البته بدون تهدید و اعمال جریمه - تا طرفین موافقت‌نامه عملیات مشترک با دریافت منافع بیشتر جهت ماندن در موافقت‌نامه تشویق گردند؛ برای مثال، می‌توان ماده‌ای در روش صندوق سپرده پیش‌بینی کرد، تا به متولی صندوق اجازه دهد بخشی از مبلغ آن را به صورت مستقل در پروژه دیگری سرمایه‌گذاری کند و درآمد حاصله را تا روز آخر عملیات برچیدن تأسیسات و تجهیزات نفتی در صندوق نگه دارد. شرکا می‌توانند سهم خود را از درآمد با توجه به سهم مشارکت خود در موافقت‌نامه عملیات مشترک - در صورت پرداخت

هزینه‌های پذیرفته‌شده در موافقت‌نامه در مرحله برچیدن تأسیسات- از صندوق بردارند. بنابراین، نیازی به تأسیس و ابداع مقررات و رویکردی جدید برای جلوگیری از نقض تعهد شرکای موافقت‌نامه عملیات مشترک در مرحله برچیدن تأسیسات نیست، بلکه بهبود رویکردهای جاری و تبدیل آنها به روش مؤثرتر و با کارایی بیشتر می‌تواند به بهترین نحو پاسخ‌گوی حل این مشکل باشد.

منابع

الف) فارسی

۱. ابراهیمی، سید نصرالله؛ کیمیا دانایی؛ مجید کورکی نژاد قرایی (۱۳۹۵). «رژیم حقوقی حاکم بر برچیدن تأسیسات نفتی در فراساحل در کنوانسیون‌های بین‌المللی و حقوق نروژ و انگلیس»، *فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی*، دوره ۴۶، شماره ۳، ص ۳۲-۱۵ https://jfq.ut.ac.ir/article_58990.html
۲. شیروی، عبدالحسین؛ مهین فلاحتی (۱۳۹۶). «چارچوب قراردادی برآیند برچیدن تأسیسات و تجهیزات نفتی»، *فصلنامه حقوق خصوصی*، دوره ۱۴، شماره ۱، ص ۴۵-۳۰ https://jolt.ut.ac.ir/article_63283.html
۳. کاشانی، جواد؛ مصطفی رضائیان مهر (۱۳۹۵). «برچیدن تأسیسات نفت و گاز دریایی از منظر حقوق بین‌الملل»، *فصلنامه پژوهش حقوق عمومی*، سال هفدهم، شماره ۵۰، ص ۷۷-۶۰ https://qjpl.atu.ac.ir/article_3966.html

ب) خارجی

- Articles

4. ayoadé, Morakinyo Adedayo. (2002). "Disused Offshore Installations and Pipelines: Towards Sustainable Decommissioning", *Hague (Kluwer Law International)*, P 15-27 <https://wedocs.unep.org/handle/20.500.11822/2885>
5. Black, Alexander J. & Hew R. Dundas. (1992-1993). "Joint Operating Agreements: An International Comparison from Petroleum Law". In *Journal of Natural Resources & Environmental Law*. Vol. 8, P 66-78 <http://pubs.sciepub.com/jbms/2/2/2/index.html>
6. Kemp, Alexander. (1992). "Economic and fiscal aspects of oil and gas field abandonment: The UK, continental shelf". *The International Journal of the Political, Economic, Planning, Environmental and Social Aspects of Energy*. Vol 20, issue 1. P 99-127 <https://ideas.repec.org/a/eee/enepol/v20y1992i1p4-19.html>
7. Mankabady, Samir. (1997). "Decommissioning of Offshore Installations", In *Journal of Maritime Law and Commerce*. Vol 28, P 123-166 <https://www.sid.ir/en/journal/ViewPaper.aspx?id=740159>
8. Osmundsen, Petter & Tveterås Ragnar, (2003). "Decommissioning of petroleum installations— major policy issues", In *The International Journal of the Political, Economic, Planning, Environmental and Social Aspects of Energy*, Vol 31, Issue 15, P 3-44 https://www.researchgate.net/publication/222139594_Decommissioning_of_petroleum_installations-major_policy_issues

- Books

9. Cordero-Moss, Giuditta, (2010). *International commercial law*, Oslo (University of Oslo) <https://www.jus.uio.no/ifp/english/people/aca/giudittm/>
10. Cordero-Moss, Giuditta. (2014). *International Commercial Contracts: Applicable Sources and Enforceability*, Cambridge (Cambridge University Press) <https://www.jus.uio.no/ifp/english/people/aca/giudittm/>
11. Duval, (2009). *International Petroleum and Exploration Agreements: Legal, Economic & Policy Aspects*, Claude ... [et al.]. New York (Barrows). <https://decisionspace365.io/>

12. ordon, (2011). *Oil and Gas Law: Current Practice and Emerging Trends*. Edited by, Greg & Paterson, John and Usenmez, Emre. Dundee. (Dundee University Press).
<https://abdn.pure.elsevier.com/en/publications/oil-and-gas-law-current-practice-and-emerging-trends>
13. ammerson, Marc, (2010). *Upstream Oil and Gas: Cases, Material and Commentary*. London, (Globe Business Publishing Ltd. <https://bakerhughesc3.ai/>)
14. rescott, Dararell & Swartz, Salli, (2010). *A Joint Venture in International Arena*. 2nd edition Chicago (American bar association) <http://www.sciepub.com/reference/60708>
15. Roberts, Peter. (2012). *Joint Operating Agreements: A Practical Guide*, 2nd edition. London (Globe Law Business) https://books.google.com/books/about/Joint_Operating_Agreements.html?id=eIpHAQAIAAJ
16. D Duncan, (2012). *Joint Ventures Law in Australia*. Sydney (The Federation Press), <https://eo.rirasu.site/194.html>

